

Exceptions to the Principle of Non-Transmission in the Evolution of Word Meanings¹

Mohammad Shafi'i 


Fourth-Level Student at Qom Seminary; Qom-Iran.
13521352mohammad@gmail.com

Receiving Date: 2023-11-11; Approval Date: 2024/05/02

Abstract

One of the challenges in interpreting verbal evidence is the possibility that word meanings may change over time. To counter this, scholars refer to the principle of non-transmission, which holds that the words in verses and *hadiths* should be interpreted according to their original meanings rather than later ones. Despite the broad application of this principle, its exceptions have not been thoroughly studied. This study, using a descriptive-analytical method, aims to identify the exceptions to the principle of non-transmission and assess the validity of each exception based on different foundational approaches to this principle. In *usūlī* (principles of jurisprudence) literature, the exceptions are often

1. Shafi'i. M. ; (2024); "Exceptions to the Principle of Non-Transmission in the Evolution of Word Meanings" ; *Jostar _ Hay Fiqli va Usuli*; Vol: 10; No: 35; Page: 7-32

 10.22034/jrj.2024.67775.2722



This Article is distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 | <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

presented in a fragmented manner without considering various theoretical bases. Additionally, existing research on the principle of non-transmission typically only mentions some exceptions and rarely evaluates their validity across different *uṣūlī* frameworks.

The study reveals that the most significant exceptions to the principle are:

- a) Having knowledge of the principle of transmission but uncertainty about when it occurred;
- b) Knowing the time of transmission but not the date of the word's original usage;
- c) The presence of a special reason for the transmission;
- d) Failure to verify the opposition.

The most important *uṣūlī* foundations for accepting the principle include *istiṣhāb* (presumption of continuity), *sīrah* (customs of intellectuals and religious communities), and the prevalence of usage. Depending on which basis is applied, the accepted exceptions to the principle of non-transmission may vary.

Keywords: Principle of Non-Transmission, Iṣālat al-Taṭābuq, Tashabuh al-Azmān, Itihād al-‘Urfayn, Istṣhāb al-Qahqarī.

استثنای اصل عدم نقل در وضع لغات^۱

محمد شفيعی ID

طلبه سطوح عالی حوزه علمیه قم. قم - ایران؛ رایانامه: 13521352mohammad@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۳۰



استثنای اصل
عدم نقل در وضع
لغات

۹

چکیده

یکی از چالش‌های استنباط از ادله لفظی، احتمال تغییر معانی الفاظ در طول زمان است. در مقابل این احتمال به اصل عدم نقل استناد شده و لفظ آیات و روایات مطابق معنای متأخر آن‌ها تفسیر می‌شود. با وجود گستره استفاده از اصل عدم نقل، استثنای این اصل کمتر مورد ارزیابی تفصیلی قرار گرفته است. هدف از این مقاله که به روش توصیفی-تحلیلی به رشته تحریر درآمده، بیان چستی استثنای اصل عدم نقل و بررسی صحت هر استثنا بر پایه مبانی مختلف در پذیرش این قاعده بوده است؛ چرا که در کتب اصولی استثنای اصل عدم نقل به صورت پراکنده و با صرف نظر از تطبیق مبانی مختلف بیان شده‌اند. از سوی دیگر در معدود آثار پژوهشی پیرامون اصل عدم نقل فقط به اصل برخی از استثنایا اشاره شده است. در موارد نادر موجود هم از صحت سنجی موارد استثنا بر اساس مبانی مختلف اصولی خودداری شده است. پس از بررسی‌ها روشن شد که مهم‌ترین استثنای این اصل عبارتند از: الف) علم به اصل نقل و شک در زمان آن؛ ب) علم به زمان نقل و جهل به تاریخ استعمال؛ ج) وجود مقتضی خاص برای نقل؛ د) عدم فحص از معارض. مهم‌ترین مبانی اصولی در پذیرش قاعده عبارتند از استصحاب، سیره

۱. شفيعی، محمد. (۱۴۰۳). استثنای اصل عدم نقل در وضع لغات. جستارهای فقهی و اصولی، ۱۰(۲)، ۷-۳۲.

عقلا و متشرعه) و غلبه استعمال؛ بر اساس هر مبنا، استثناهای موردپذیرش در اصل عدم نقل متفاوت خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: اصل عدم نقل، اصالة التتابع، تشابه الأزمان، اتحاد العرفین، استصحاب قهقری.

مقدمه

با توجه به اینکه درگذر زمان معنای واژگان زیادی دگرگون شده است، یکی از ابهامات مهم در مواجهه با متون قدیمی (از جمله متون آیات و روایات) این است که آیا الفاظ مورد استفاده، در معنای امروزی به کار رفته یا اینکه در گذشته معنای دیگری داشته است؟ به تعبیر اصولی، استفاده از علائم حقیقت و مجاز منوط به تطبیق اصل عدم نقل در الفاظ است؛ چه اینکه هدف از به کارگیری علائم حقیقت و مجاز اثبات حقیقت در زمان شارع است و الفاظ شارع مبتنی بر معانی وضعی زمان تکلم استعمال شده‌اند.

اصل عدم نقل با نام‌های متنوعی از قبیل «أصالة تشابه الأزمان» (کاشف الغطاء، ۱۴۰۸ ق، ۱۶۵/۲؛ عراقی، ۱۴۱۷ ق، ۶۷/۱؛ شیخ انصاری، ۱۳۸۳ ش، ۱۴/۴ و ۲۸۷)، «أصالة الثبات» (شهید صدر، ۱۴۱۷ ق، ۲۹۴/۴؛ شهید صدر، ۱۴۱۸ ق، ۱۸۹/۲؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۱ ق، ۶۴/۱-۶۶)، «أصالة التتابع»، «اتحاد العرفین» (نراقی، ۱۴۱۷ ق، ۵۸۹)، «أصالة عدم النقل» (شهید صدر، ۱۴۱۷ ق، ۲۹۴/۴؛ نراقی، ۱۴۱۷ ق، ۵۸۹) و «استصحاب قهقری»^۱ (شیخ انصاری، ۱۳۸۳، ۱۴/۴) در فقه و اصول شناخته می‌شود.

گرچه دانشمندان اسلامی همواره به صورت ارتکازی از این اصل بهره برده‌اند و در موارد متعددی به این امر تصریح کرده‌اند (فخر المحققین، ۱۳۸۷ ق، ۱۷۲/۱؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴ ق، ۲۰۰/۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۲ ق، ۹۰/۲؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ ق، ۱۲۵/۷؛ بهبهانی، ۱۴۲۴ ق، ۱۷۸/۱۰)، اما خود این اصل به ندرت به شکل مستقل مورد بررسی قرار گرفته است.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۵

تابستان ۱۴۰۳

۱۰

۱. میرزای شیرازی این اصطلاح را نادرست دانسته، اصطلاح «أصالة عدم النقل» را ترجیح داده‌اند (شیرازی، ۱۴۰۹ ق، ۴۰/۱). شیخ انصاری نیز به این اصطلاح با کنایه اشکال گرفته‌اند: «المعروف فی لسان عوام الطلبة باستصحاب قهقری» (شیخ انصاری، ۱۳۸۳، ۱۴/۴).

و در موارد موجود، جایگاه مشخصی به آن اختصاص داده نشده است.^۱ شهید ثانی در رابطه با لزوم تحقیق در جزئیات اصل عدم نقل بیان می‌کند: «مباحث لفظی به شکل مطلوب مورد اهتمام قرار نگرفته‌اند، درحالی‌که شدیداً احتیاج به این مباحث احساس می‌شود؛ زیرا دوری از زمان صدور روایات و کثرت حدوث نقل در الفاظ زبان عربی به گونه‌ای است که اصل نقل جایگزین اصل عدم نقل شده است! ... از این رو معتقدم که فقه سید مرتضی مستند قوی‌تری دارد» (شهید ثانی، ۱۴۱۶ ق، ۱۲-۱۳). با جستجو در مواردی که به‌عنوان استثنای اصل عدم نقل بحث شده‌اند، می‌یابیم که علما مهم‌ترین و مفصل‌ترین مباحث را ذیل باب «حقیقت شرعیه» و پس از ذکر ثمرات حقیقت شرعیه با عنوان «صورت‌های تردید در تاریخ استعمال یا نقل» مطرح کرده‌اند. دانشمندان اصولی در آنجا بحث می‌کنند که آیا اصل عدم نقل (مستند به سیره و یا استصحاب) می‌تواند باعث شود لفظ را بر معنای سابق حمل کنیم؟ (رشتی، بی‌تا، ۱۱۵؛ عراقی، ۱۳۷۰ ق، ۱۰۳؛ امام خمینی، ۱۴۲۳ ق، ۱/۸۶-۸۸). بخش قابل توجهی از مباحث ایشان حول این است که آیا ادله حمل بر معنای سابق قابل تطبیق هستند یا خیر؟ با این هدف که تطبیق برخی مبانی حقیقت شرعیه بر موارد مورد تردید روشن شود.

استثنای اصل
عدم نقل در وضع
لغات

۱۱

در مقاله پیش‌رو بر گردآوری موارد مستثنا و صحت‌سنجی آن‌ها بر پایه مبانی مهم در حجیت اصل عدم نقل بر این موارد تمرکز شده است؛ چراکه در کتب اصولی مبانی اصل عدم نقل و استثنای آن به‌صورت جداگانه در آثار مختلف قابل دستیابی هستند و سنجش صحت در هر مورد فقط با توجه به مبانی برگزیده بررسی شده است؛ در نتیجه علاوه بر پراکندگی موارد مطروحه، همه استنهاها، با همه مبانی مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. از سوی دیگر در آثار پژوهشی پیرامون اصل عدم

۱. به‌عنوان نمونه برخی از دانشمندان اصولی بحث اصل ثبات را ضمن مباحث باب حقیقت و مجاز (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۴ ق، ۱/۱۳۰؛ رشتی، بی‌تا، ۱۱۵؛ عراقی، ۱۳۷۰ ق، ۱۰۳؛ امام خمینی، ۱۴۲۳ ق، ۱/۸۶-۸۸) مورد اشاره قرار داده‌اند، برخی در بحث حجیت ظواهر (شهید صدر، ۱۴۱۷ ق، ۴/۲۹۴-۲۹۵، ذیل عنوان «الظهور الذاتی و الموضوعی») و گروهی ضمن مباحث مرتبط با استصحاب بررسی کرده‌اند (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۴ ق، ۴/۱۷؛ شیخ انصاری، ۱۳۸۳، ۴/۱۴، ضمن بحث از تعریف استصحاب، و ۴/۲۸۶، ذیل «أصالة تأخر الحادث»).

نقل (که به‌رغم کاربرد ویژه این اصل، بسیار کم تعداد هستند) فقط شاهد اشاره به اصل برخی استثنایا هستیم و در موارد نادر موجود از صحت‌سنجی موارد استثنا بر اساس مبانی مختلف اصولی خودداری شده است. مهم‌ترین پژوهش‌ها در رابطه با اصل عدم نقل از این قرار هستند:

۱. مقاله «نقد و ارزیابی اصل ثبات در ألفاظ»؛ همان‌طور که از عنوان پیداست، این مقاله به شکل کلی اصل عدم نقل را مورد بررسی قرار داده است. در این اثر بیشتر به بحث از ادله اصل عدم نقل پرداخته شده و استثنایا اصل عدم نقل به‌ندرت مورد اشاره قرار گرفته‌اند (محمدی مجد، فائزی، شجاع، ۱۴۰۰، ۶۳-۸۶).

۲. مقاله «تحصیل ظهور زمن الصدور بین أصالة عدم النقل و اطراد الاستعمال»؛ هدف نگارنده این مقاله بیان مبانی قاعده، ارائه نظریه‌ای جدید در باب اثبات جایگزین پذیر بودن آن و درنهایت بیان برخی مصادیق بوده است. این مقاله به استثنایا اصل عدم نقل پرداخته است (فواز، ۲۰۱۸، م. ۶۲-۸۴).

۳. مقاله «نقل در دلالت الفاظ و افعال»؛ این مقاله به بررسی حقیقت نقل، ارتجال و اشتراك و عوامل ایجادکننده آن‌ها و نیز تقسیم‌بندی‌های منقول به اعتبارات مختلف می‌پردازد. مباحث مربوط به اصل عدم نقل، حجم بسیار اندکی از این مقاله را به خود تعلق داده است و طبعاً استثنایا این اصل مورد تدقیق قرار نگرفته‌اند (منافی، ۱۳۹۱، ۹۵-۱۱۵).

به‌طور خلاصه نوآوری‌های مقاله پیش‌رو نسبت به کتب و مقالات پیشین عبارتند از: الف) گردآوری استثنایا اصل عدم نقل در الفاظ از آثار مختلف؛ ب) بررسی صحت این استثنایا بر اساس مهم‌ترین مباحث اصولی. بر همین اساس ساختار کلی بدنه مقاله در دو مرحله، به‌صورت بیان اقوال پیرامون استثنایا اصل عدم نقل و بررسی این استثنایا بر اساس ادله قاعده، طرح‌ریزی شده است. در قسمت دوم مقاله، صحت ادله قاعده پیش‌فرض گرفته شده است و بیشتر بر چگونگی تطبیق هر یک از این مبانی نسبت به استثنایا پیش‌گفته تمرکز می‌شود؛ چه اینکه برخلاف بحث از صحت‌سنجی هر دلیل، تطبیق جامع ادله اصل عدم نقل بر استثنایا آن تاکنون مورد بررسی قرار نگرفته است.

لازم به ذکر است که در این مقاله خصوص کارکرد اصل عدم نقل در الفاظ مورد توجه قرار گرفته است، هرچند کارکرد اصل عدم نقل مختص باب الفاظ نیست مثلاً شهید صدر معتقد است که در صورت شک در جدید بودن یک سیره عقلایی، مقتضای اصل عدم نقل عدم حدوث سیره و اتصال آن به عصر صدور است (شهید صدر، ۱۴۱۷ق، ۴۸۸/۵).

۱. اقوال در استثنای اصل عدم نقل

در این قسمت از مقاله مواردی که توسط دانشمندان اصولی به عنوان استثنای اصل عدم نقل مطرح شده اند تبیین می شوند تا درگام بعدی با توجه به ادله پذیرش اصل عدم نقل، انطباق یا عدم انطباق این ادله بر استثنای مورد ادعا به بحث گذاشته شود. پس از جستجوی فراوان روشن شد که علما مجموعاً چهار استثنا برای اصل عدم نقل در وضع لغات برشمرده اند و مباحث این قسمت از تحقیق مبتنی بر شمارش همین موارد دسته بندی و ارائه می شوند.

۱/۱. علم به اصل نقل و شک در زمان نقل

می دانیم که برخی واژگان در گذشته معنای متفاوتی داشته اند؛ حال اگر برخی از این واژه ها در استعمالی تاریخی استفاده شده باشند و ندانیم که آیا این استعمال پس از نقل به معنای جدید صادر شده است یا پیش از آن، آیا می توان با استناد به اصل عدم نقل مدعی شد که استعمال بر اساس معنای پیش از نقل به معنای جدید شکل گرفته است؟

مثلاً فرض می گیریم که موضوع له لفظ «صلاة» در عصر امیرالمؤمنین علیه السلام مطلق عبادات است و این لفظ در دوره های بعدی فقط به معنای نماز به کار می رفته است؛ حال اگر با نقلی از امام صادق علیه السلام مواجه شویم، با توجه به اینکه نمی دانیم لفظ صلاة دقیقاً چه زمانی از معنای مطلق عبادت خارج شده و به خصوص معنای نماز نقل پیدا کرده است، در فهم کلام امام صادق علیه السلام دچار تردید می شویم. سؤال اینجاست که آیا اصل عدم نقل در چنین موردی هم حجیت دارد تا بر اساس آن، لفظ در معنای سابق خود (مطلق عبادت) تفسیر شود؟

استثنای اصل
عدم نقل در وضع
لغات

۱۳

برخی از دانشمندان معتقدند اصل عدم نقل فقط در موارد شک در اصل حصول نقل جاری می‌شود و ادله این اصل شامل فرض علم به اصل نقل و شک در زمان حدوث آن نمی‌شود (شهید صدر، ۱۴۱۸ ق، ۱۹۰/۲؛ شهید صدر، ۱۴۱۷ ق، ۲۹۵/۴؛ روحانی، ۱۴۱۳ ق، ۱۹۴/۱؛ رشتی، بی‌تا، ۱۱۵). در مقابل این نظر، گروهی بر این باورند که در خصوص صورت علم به تاریخ استعمال، معیار اجرای این اصل بدون تفاوت با موارد شک در اصل نقل، در موارد شک در زمان تحقق نقل هم جریان دارد (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۱ ق، ۶۴/۱؛ محقق داماد، ۱۳۸۲، ۶۹/۱؛ عراقی، ۱۳۷۰ ق، ۱۰۳). گفتنی است درباره پذیرش این مورد از استثنا، توسط آخوند خراسانی اختلاف نظر وجود دارد.^۱

۲/۱. علم به زمان نقل و شک در تاریخ استعمال

گاهی با وجود روشن بودن تاریخ نقل به معنای جدید، روشن نیست که استعمال پیش از زمان وضع جدید اتفاق افتاده یا پس از آن؛ به عنوان مثال اگر فرض شود که موضوع لفظ «صلاة» در اوایل نبوت خاصه به معنای مطلق عبادات بوده و پس از هجرت به خصوص نماز نقل شده است، در صورت مواجهه با روایتی نبوی مشتمل بر لفظ صلاة، در اینکه آیا این روایت پیش از هجرت و در معنای مطلق عبادت صادر شده یا پس از هجرت در معنای نماز، تردید می‌شود. در این شرایط اختلاف نظر وجود دارد که آیا می‌توان به استناد اصل عدم نقل، لفظ را در معنای متأخر آن معنا کرد؟

برخی از دانشمندان علم اصول تصریح کرده‌اند که اصل عدم نقل در چنین

۱. آخوند خراسانی بیان می‌کند: «اصل عدم نقل فقط در صورت شک در اصل نقل حجت است، نه در تأخر آن، فتأمل» (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ ق، ۲۲). عده‌ای معتقدند بر اساس این عبارت، نظر وی عدم جریان اصل عدم نقل در موارد علم به اصل نقل و شک در تاریخ آن است (ایروانی، ۱۴۲۹ ق، ۱۵۹/۱؛ فاضل موحیدی لنگرانی، ۱۳۸۵، ۱۳۹/۱). در مقابل، برخی (مثل محقق رشتی، فیروزآبادی و جزایری) احتمال داده‌اند که آخوند خراسانی با تعبیر «فتأمل» مخالفت خود با این استثنا را ابراز کرده، به وحدت مناط جریان اصل عدم نقل بین «شک در اصل نقل» و «شک در زمان تحقق نقل» اشاره کرده است (رشتی، ۱۳۷۰ ق، ۳۱؛ حسینی فیروزآبادی، ۱۴۰۰ ق، ۵۹/۱؛ جزایری، ۱۴۱۵ ق، ۱۰۳/۱؛ محمدی بامیانی، ۱۴۳۰ ق، ۹۲/۱). نه اینکه فقط به دقت در محتوا توصیه کرده باشد (طوری که برخی محشین تفسیر کرده‌اند) (ایروانی، ۱۴۲۹ ق، ۱۵۹/۱).

فرضی جاری نمی‌شود (شیخ انصاری، ۱۳۸۳، ۲۸۶/۴-۲۸۸؛ رشتی، بی‌تا، ۱۱۵). در قسمت «بررسی استثنایها بر اساس ادله حجیت اصل عدم نقل» توضیح داده خواهد شد که عمده کسانی که استثنای اول را پذیرفته‌اند، استثنای دوم را نیز قبول کرده‌اند. اساساً عده‌ای از عنوان جامع «علم به نقل و شک در تقدم و تأخر» برای مورد استثنا استفاده کرده‌اند که هم شامل مورد اول و هم شامل مورد دوم می‌شود (شهید صدر، ۱۴۱۷ ق، ۲۹۵/۴).

محقق عراقی با وجود اینکه جریان اصل عدم نقل در فرض علم به تاریخ استعمال و جهل به تاریخ نقل را پذیرفته بود (استثنای اول از اصل عدم نقل) معتقد است که این اصل در صورت شک در تاریخ استعمال کاربرد ندارد (عراقی، ۱۳۷۰ ق، ۱۰۴). امام خمینی به این تفصیل محقق عراقی اشکال گرفته و معتقد است مناطی که باعث شده آقا ضیاء صورت اول را بپذیرد، در فرض مورد بحث هم تطبیق می‌شود (امام خمینی، ۱۴۲۳ ق، ۸۶/۱).

۱.۳. وجود مقتضی خاص برای نقل

بر اساس این مورد، اصل عدم نقل فقط در قبال احتمال نقل‌هایی اعتبار دارد که ناشی از سبب به خصوصی نباشند و فقط به خاطر علم اجمالی به وقوع نقل در معنای لغات و فقدان قرینه اطمینان‌بخش در خصوص محل ابتلا، دچار تردید در نقل شده باشیم؛ اما در مواردی که دلیل ویژه‌ای باعث ایجاد احتمال نقل شده باشد، این اصل حجت نخواهد بود. این مورد استثناً کمتر مورد توجه دانشمندان غیر معاصر قرار گرفته است که بیان و بررسی آن در آثار متقدم بر شهید صدر یافت نشد (شهید صدر، ۱۴۱۸ ق، ۱۹۰/۲؛ شهید صدر، ۱۴۱۷ ق، ۲۰۷/۱؛ شهید صدر، ۱۴۱۷ ق، ۶۳/۳؛ شهید صدر، ۱۴۱۷ ق، ۲۹۴/۴ - ۲۹۵؛ شیرازی، ۱۴۰۹ ق، ۲۷۵/۱).

مثلاً در صورت تردید در اینکه لفظ «صلاة» در گذشته به معنای مطلق عبادات بوده، نمی‌توان به واسطه اصل عدم نقل استدلال کرد که معنای این لغت در صدر اسلام مشابه معنای کنونی آن بوده است؛ زیرا بر فرض وجود معنای پیشین (مطلق عبادت) برای نماز، با توجه به شدت احتیاج به لفظی برای معنای نماز به معنای

استثنای اصل
عدم نقل در وضع
لغات

۱۵

امروزی و در نتیجه، کثرت استعمال لفظ صلاة در معنای جدید، احتمال وقوع نقل در خصوص این لفظ فراتر از احتمالات ابتدایی و بدون منشأ خاص تلقی می‌شود. همچنان که اگر به خاطر استعمال فراوان صیغه امر در استحباب شک شود که احیاناً در وضع هیئت امر نقلی رخ داده باشد، اصل عدم نقل کارایی ندارد (شیرازی، ۱۴۰۹، ق، ۱/۲۷۴).

۱/۴. عدم فحص از معارض

استفاده از اصل عدم نقل تنها در صورت بررسی قرائن دال بر نقل لفظ مورد نظر و همچنین پیگیری اندراج آن، تحت استثناهای پیش گفته صحیح است. اگرچه تصریح به این مورد از موارد استثنا در عبارات دانشمندان فقه و اصول یافت نشد، اما با بررسی ادله حجیت اصل عدم نقل می‌توان دریافت که بر اساس مبانی فقهی و اصولی علما، یکی از شروط استناد به اصل عدم نقل لزوم فحص از موارد استثنا شده به شمار می‌رود. در قسمت بعدی مقاله چرایی این استثنا، بیشتر توضیح داده خواهد شد.

جستارهای
فقهی و اصولی
سال دهم، شماره پیاپی ۳۵
تابستان ۱۴۰۳

۱۶

۲. بررسی استنهاها بر اساس ادله حجیت اصل عدم نقل

تا این قسمت از مقاله پیش رو، استنهایی که توسط دانشمندان اصولی مطرح شده بودند ذیل چهار عنوان مورد اشاره قرار گرفتند. هدف از ارائه قسمت دوم این مقاله صحت سنجی این استنهاها بوده؛ بدین ترتیب که امکان تطبیق ادله پذیرش اصل عدم نقل بر این استنهاهای چهارگانه مورد تحقیق قرار خواهند گرفت. ادله اثبات اصل عدم نقل عبارتند از استصحاب، سیره و غلبه استعمال. مباحث این قسمت از مقاله مبتنی بر همین ادله تقسیم بندی شده‌اند.

۲/۱. استصحاب

برخلاف بسیاری از معاصرین، برخی از اصولی‌ها قانع شده‌اند که با کیفیت خاصی می‌توان اصل عدم نقل را به استصحاب اصطلاحی مستند کرد؛ به این بیان

که تعدد وضع، حادث است و عدم آن (وحدت معنای موضوع له در گذشته و حال) استصحاب می‌شود. به اعتقاد این دسته از علما مثبتات اصول در مباحث الفاظ حجت هستند و به همین خاطر مثبت بودن این استصحاب مشکلی ایجاد نمی‌کند (شیخ انصاری، ۱۳۸۳، ۲۸۶/۴-۲۸۸). این استدلال مخصوص به مواردی دانسته شده است که اصل نقل معلوم نباشد (برخلاف استثنای اول و دوم)؛ زیرا در صورت علم به اصل نقل اساساً در تعدد شکی وجود ندارد تا با استصحاب، عدم آن نتیجه‌گیری شود. نسبت به چستی نتیجه استصحاب در صورت علم به اصل نقل، به حصر عقلی چهار صورت قابل تصور است:

أ. علم به تاریخ نقل به معنای جدید و علم به تاریخ استعمال؛ در این صورت اصلاً شکی وجود ندارد تا نوبت به استصحاب برسد.

ب. شک در تاریخ نقل و علم به تاریخ استعمال (استثنای اول)؛ دانشمندان اصولی که برای اثبات اصل عدم نقل از استصحاب استفاده می‌کنند و مثبت بودن استصحاب در مباحث الفاظ را بدون مشکل می‌دانند، برای این صورت به اصل «تأخر حادث» استناد می‌کنند. منظور از اصل تأخر حادث، استصحاب عدم تحقق حادث تا سررسید زمان قطع به تحقق است (شیخ انصاری، ۱۳۸۳، ۲۸۶/۴-۲۸۸؛ رشتی، بی‌تا، ۱۱۵). در نتیجه این اصل، نقل به معنای جدید پس از استعمال صورت گرفته و استعمال در زمان دلالت لفظ بر معنای سابق محقق شده است؛ بنابراین نتیجه استصحاب کاملاً در مقابل مفاد اصل عدم نقل (اثبات تطابق معنای موضوع له در زمان استعمال با معنای اعصار پس از استعمال) قرار می‌گیرد.

ج. علم به تاریخ نقل و شک در تاریخ استعمال (استثنای دوم)؛ مثل اینکه بدانیم لفظی در اواخر دوران امامت امام علی علیه السلام به معنای جدید نقل شده است، سپس با روایتی علوی مواجه شویم که ندانیم در کدام دوره از امامت ایشان استعمال شده است؟

بیان این فرض و تطبیق استصحاب بر آن در کلام دانشمندان اصولی که برای اثبات اصل عدم نقل به استصحاب استناد کرده‌اند یافت نشد، اما مطابق مبانی این گروه و با توضیحی که در صورت قبلی ارائه شد، در چنین فرضی باید به اصل

استثنای اصل
عدم نقل در وضع
لغات

۱۷

تأخر حادث مراجعه شود که نتیجه آن در محل بحث، حکم به استعمال لفظ در معنای متأخر خواهد بود؛ به عبارتی مشابه نتیجه اصل عدم نقل، به تطابق معنای لفظ مستعمل با معنای اعصار بعدی حکم می‌شود.

توضیح آنکه «استعمال» امری حادث است و در صورت شک در زمان تحقق آن، عدم حدوث استعمال تا زمان قطع به تحقق آن (آخرین زمان محتمل) استصحاب می‌شود. مطابق فرض محل بحث، دایره شک در تحقق استعمال شامل زمانی می‌شود که لفظ به معنای جدید نقل شده است؛ بنابراین به حکم استصحاب عدم حادث، استعمال در زمانی اتفاق افتاده که لفظ به معنای جدید نقل شده است. در نتیجه با مبنای استصحاب، مانند فرض سابق اگرچه اصل عدم نقل جاری نیست، اما با استفاده از استصحاب حکم محل شک قابل تعیین است.

۵. شک در تاریخ نقل و استعمال؛ قائلین به استصحاب در مبانی اصل عدم نقل نسبت به این فرض هم توضیحی ارائه نکرده‌اند. لازمه پذیرش اصل تأخر حادث این است که استصحاب در این فرض قابل استفاده نباشد و اصل عدم نقل اثبات نشود؛ چه اینکه در صورت جهل به تاریخ هر دوی نقل و استعمال، اصل تأخر استعمال با اصل تأخر نقل تعارض و تساقط می‌کنند و از آنجا که اصل حدوث نقل یقینی است، موضوعی برای استصحاب عدم تعدد وضع وجود نخواهد داشت.^۱

رایج‌ترین اشکال بر استناد اصل عدم نقل به استصحاب، مثبت بودن این اصل عملی است (به‌عنوان مثال ر.ک. محقق داماد، ۱۳۸۲، ۶۹/۱). نسبت به استثنای سوم باید گفت که اگر اصل عدم نقل اصلی تبعیدی و از باب استصحاب باشد، می‌توان آن را حتی در موارد ظن به خلاف نیز جاری دانست و در ادله استصحاب، تفصیلی

۱. البته محقق رشتی وجوهی برای حل این فرض بیان و سپس رد می‌کند که احتمالاً مردود بودن آنها برای بقیه علما واضح بوده است و احتمالاً به همین دلیل متعرض بیان آنها نشده‌اند؛ به‌عنوان نمونه ادله حمل بر معنای متأخر عبارتند از: الف) استقراء (بر اساس استقراء غالب معانی عرفیه از قدیم ثابت بوده‌اند)؛ ب) بنای علما و اهل عرف بر تقدیم معنای جدید؛ ج) شهرت قول به تقدیم معنای جدید. سپس فرموده‌اند: «همه این موارد محل اشکال هستند، هرچند از ملاحظه مجموع این موارد ظن حاصل می‌شود، اما دخول این ظن تحت ظنون معتبره مشکل است» و حتی خود وی هم جواب مفصلی به این استدلال‌ها نداده‌اند! (رشتی، بی‌تا، ۱۱۵). با این تفصیل پرداختن به دلایل مذکور از حوصله مقاله خارج است.

بین ظن به خلاف و عدم آن بیان نشده است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۴۲۵). نسبت به استثنای چهارم، با توجه به اینکه اساساً حجیت استصحاب قبل از فحص ثابت نیست، استصحابی که نتیجه آن عدم نقل باشد حجت نخواهد بود و حجیت اصل عدم نقل مبتنی بر فحص تلقی می‌شود.

گونه دیگری از استصحاب برای اثبات عدم نقل لفظ، استصحاب قهقری است؛ در استصحاب قهقری زمان تحقق مشکوک و متیقن برعکس استصحاب‌های معمول بوده، زمان مشکوک قبل از زمان تحقق متیقن است. تطبیق این استصحاب بر عدم نقل به این نحو است که اگر واژه‌ای ظهور در معنایی در عصر حاضر داشته باشد، می‌توان این ظهور را با استصحاب قهقرای برای زمان سابق اثبات نمود.

حجیت این استصحاب به علت عدم شمول ادله استصحاب نسبت به این نوع، توسط دانشمندان اصولی پذیرفته نشده است (شیخ انصاری، ۱۴۲۸ق، ۳/۲۴؛ شیخ انصاری، ۱۳۸۳، ۴/۱۴؛ شهید صدر، ۱۴۱۷ق، ۴/۲۹۳). اگرچه گاهی از اصل عدم نقل تحت عنوان استصحاب قهقری یاد شده است اما با مراجعه به مبانی پذیرش این اصل دانسته می‌شود که این عنوان با اصطلاح اصولی استصحاب صرفاً از باب اشتراک لفظی مرتبط است و عبارتی یافت نشد که بر اساس آن، علما به استناد این نوع استصحاب، اصل عدم نقل را پذیرفته باشند.

با جستجو در موارد به کارگیری استصحاب قهقری در منابع اصولی روشن می‌شود که عنوان استصحاب قهقری در کنار عناوینی از قبیل اصل عدم نقل و اصل ثبات صرفاً واژه‌ای است برای اشاره به اصل لفظی عدم نقل و هیچ دلالتی بر مستند این اصل لفظی (از جمله اصل عملی استصحاب) ندارد؛ به همین خاطر است که برخلاف استصحاب مصطلح، استصحاب قهقری را مخصوص باب الفاظ دانسته‌اند. طرح عنوان استصحاب قهقری در مقدمات یا تشبیهات باب استصحاب برای تصریح به همین مطلب بوده است که ادله استصحاب قابلیت دلالت بر استصحاب قهقری را ندارند و در این مطلب به هیچ قائل مخالفی اشاره نشده است (به عنوان نمونه ر.ک. عراقی، ۱۴۱۷ق، ۴/۲۹؛ نائینی، ۱۳۵۵، ۴/۳۱۶؛ خویی، ۱۳۰۰، ۱/۷۹؛ امام خمینی، ۱۳۸۱، ۱۰؛ طباطبایی قمی، ۱۳۸۱، ۱۰۳)؛ در نتیجه بررسی دلیل استصحاب قهقری و تطبیق آن بر استثنای

استثنای اصل
عدم نقل در وضع
لغات

۱۹

اصل عدم نقل بی‌فایده و اساساً ناممکن است.

۲/۲. سیره

در علم اصول برای اثبات اصل عدم نقل هم به سیره عقلا و هم به سیره متشرعه استناد شده است. در تحقیق پیش رو هر دو نوع سیره بررسی شده، بر اقوال در استثنای اصل عدم نقل تطبیق می‌شود تا استثنای مورد نظر صحت سنجی شوند.

۲/۲/۱. سیره عقلا

معروف‌ترین مدرک اصل عدم نقل سیره عقلا است؛ گفته می‌شود اگر عقلا به متنی قدیمی (مثل کتاب، نامه، وقف نامه یا سند ارث) برخورد کنند و ندانند آیا الفاظ این متون قدیمی در همین معنای امروزی به کار رفته‌اند، اگر منشأ تردید این باشد که: «آیا لفظ مورد نظر در زمان نگارش به معنای امروزی استفاده می‌شده یا معنای دیگری داشته است؟»، لفظ را بر معنای امروزی آن تفسیر کرده و طبق آن ترتیب اثر می‌دهند. از آنجا که شارع از این سیره منع نکرده، این سیره حجت و لازم‌الاتباع است (شهید صدر، ۱۴۱۷ ق، ۲۹۳/۴؛ شهید صدر، ۱۴۱۷ ق، ۱۵/۶).

دانشمندانی که اصل عدم نقل را به دلیل سیره مستند می‌کنند، نسبت به سعه عمل عقلا، به ویژه صورت علم به نقل و جهل به تاریخ آن (صورت اول) اختلاف نظر دارند. محقق داماد مدعی شده تفصیل در جریان سیره بین صورت شک در اصل نقل و صورت علم به نقل با شک در تاریخ نقل، در صورت علم به زمان استعمال صحیح نیست (محقق داماد، ۱۳۸۲، ۶۹/۱). آنچه تطبیق سیره در مسئله را دشوار می‌کند این است که دلیل سیره در زمره ادله لُبّی به شمار می‌رود و به صرف تردید، کارایی نخواهد داشت.

شهید صدر منشأ بنای عملی عقلا در اصل عدم نقل را مغالطه‌ای ناخودآگاه در ذهن انسان دانسته است؛ به اعتقاد وی، لغات از ثبات نسبی برخوردارند و موارد تغییر وضع نیازمند تغییر ارتکاز لغوی گروه بزرگی از افراد جامعه است. این تغییر به نسبت عمر آحاد بشر بسیار زمان‌بر است و به همین خاطر عدم تغییر در وضع، به نوعی عادت مبدل گشته است و اثبات تغییر نیازمند دلیل خواهد بود. حال با وجود اتکای

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۵

تابستان ۱۴۰۳

۲۰

این بنای عملی بر دلیلی باطل، به هر حال شرع از نفس بنا نهی نکرده است و همین مقدار برای حجیت سیره کافی است (شهید صدر، ۱۴۱۸ ق، ۱۸۹/۲-۱۹۰). به عبارتی نفس سیره مورد امضای شارع واقع شده است و ارتکاز موجود در پس سیره مورد توجه نیست تا در تطبیق آن بحث شود.

به طور کلی شهید صدر نسبت به بنائات عقلا دیدگاهی را پذیرفته است که تطبیق آن بر اصل عدم نقل باعث پذیرش استثنای اول، دوم و سوم می‌شود؛ توضیح آنکه بنائات عقلا مبتنی بر حیثیات کشف نوعی تشکیل می‌شوند و نوع عقلا احتمالاتی که عرفاً مردود هستند را نادیده می‌انگارند؛ از این رو وقتی احتمالی بروز عرفی داشته باشد، در بنای عملی عقلا تردید می‌شود و دلیل لبی سیره قابل تمسک نخواهد بود. با این پیش فرض، با توجه به اینکه نقل حالتی استثنایی و در شرایط عادی عرفاً احتمالی ملغی محسوب می‌شود، عقلا فرض را بر عدم نقل گذاشته و به آن کلام ترتیب اثر می‌دهند؛ اما وقتی که وقوع این حالت نادر و استثنایی معلوم باشد، دیگر وجهی ندارد که استعمالات واقع در فاصله مشکوک بین وضع سابق و وضع جدید را حمل بر معنای متأخر کرد؛ زیرا دیگر با احتمالی استثنایی و عرفاً مورد غفلت سروکار نداریم (استثنای اول و دوم). همچنین بر اساس همین کبرا، در صورت وجود دلیلی ویژه بر تحقق نقل (چیزی غیر از احتمالات بدوی و ساده عرفی در تحقق نقل) نمی‌توان این بنای عقلایی را احراز کرد (استثنای سوم) (شهید صدر، ۱۴۱۷ ق، ۲۹۴/۴-۲۹۵؛ شهید صدر، ۱۴۱۸ ق، ۱۹۰/۲).

شاهرودی با صحه گذاشتن بر این مطلب که منشأ عمل عقلا در سیره «عدم نقل» ندرت موارد نقل است، معتقد است همین نکته عقلایی در موارد علم به تحقق نقل و شک در تاریخ آن، هم جاری است (استثنای اول) (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۱ ق، ۶۴/۱). به عبارتی وی بازه‌های زمانی را مصادیق غلبه و ندرت فرض کرده و قائل شده است که عقلا نسبت به فقره زمانی مشکوک نیز بر اساس همین غلبه عدم تفاوت وضع جدید با قدیم عمل می‌کنند؛ این در حالی است که شهید صدر موضوع غلبه و ندرت را نفس علقه وضعیه می‌دانست و از همین رو در نظر وی مجرد وقوع نقل مصداق وقوع حالت نادر و خروج از غلبه است. شاهرودی اشکال خود را فقط در

استثنای اصل
عدم نقل در وضع
لغات

۲۱

ذیل استثنای اول ذکر کرده است و به عدم جریان استصحاب در مورد استثنای دوم اذعان می‌کند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۱ ق، ۶۵/۱).

معیار در حل این اختلاف وجدان ارتکازی است و شاهرودی برای ادعای خود شاهد خاصی ارائه نکرده است؛ از آنجا که سیره از سنخ دلیل لَبّی است، تردید برای عدم جریان قاعده کفایت می‌کند و قائل به جریان سیره باید مؤونه اثبات را عهده‌دار شود، به‌ویژه اینکه نفس ارتکاز عقلایی عدم نقل برای برخی از علما هم حاصل نشده است،^۱ تا چه رسد به توسعه تطبیق آن به فرض علم به حصول نقل و شک در تاریخ آن! حاصل آنکه ارتکاز عدم نقل قوت چندانی ندارد و ادعای تطبیق آن بر موارد مشتبه دشوار است.

برخی با وجود پذیرش سیره عقلا بر عدم نقل و جریان سیره حتی در فرض علم به اصل نقل و شک در زمان آن (استثنای اول) معتقدند با دانستن تاریخ نقل و تردید در تاریخ استعمال (استثنای دوم)، تخصصاً از موضوع اصل عدم نقل خارج هستیم و اصلی مبنی بر «عدم استعمال» به‌مثابه عدم نقل وجود ندارد تا با آن عدم استعمال تا زمان نقل را اثبات کند (عراقی، ۱۳۷۰ ق، ۱۰۳). به عبارتی موضوع اصل عدم نقل، تردید در نقل یا زمان آن است و در استثنای سوم فرض این است که عالم به نقل و زمان نقل بوده و لذا موضوعی برای این اصل باقی نمانده است، سؤال در این است که آیا استعمال در همان برهه زمانی واقع شده که می‌دانیم نقل حادث شده است یا خیر؟ اینکه برخی از دانشمندان متأخر به بیان و اظهارنظر درباره استثنای دوم نپرداخته‌اند ممکن است ناشی از چنین رویکردی باشد.

نسبت به استثنای سوم، گفته شد که به نظر شهید صدر قدر متیقن از دلیل سیره، احتمالات ساده عقلایی در نقل است و تطبیق سیره بر مواردی که محقق در ظروف و ملابساتی که ممکن است باعث نقل شده باشند، خالی از اشکال نیست (شهید صدر، ۱۴۱۸ ق، ۱۹۰/۲). این استثنا مطابق ارتکاز است، اما باید توجه داشت که مطلق ظن باعث عدم امکان تمسک به اصل عدم نقل نیست. شدت ظن لازم برای اختلال در

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۵

تابستان ۱۴۰۳

۲۲

۱. مثل شیخ انصاری که گفته شد اصل عدم نقل را از باب استصحاب پذیرفته است (ر.ک. شیخ انصاری، ۱۳۸۳، ۴/۲۸۶).

سیره عقلا امری کیفی است و غیرقابل تعیین است و در نتیجه در هر مورد لازم است با مراجعه به ارتکاز عقلانی دریافت که آیا اصل عدم نقل مشکوک است تا به خاطر لیبی بودن دلیل سیره از اجرای آن صرف نظر کنیم؟

نسبت به استثنای چهارم، گفته شده که نزد عقلا و متشرعه اصل ثبات قبل از فحص مثبت ظهور نیست؛ بنابراین کاشفیت اصل ثبات و عمل به آن متوقف بر فحص از حجت برخلاف است (محمدی مجد، فائزی، شجاع، ۱۴۰۰، ۷۷). این بیان در عبارات فقها و اصولی‌ها یافت نشد، اما اصل این تطبیق در موارد عدم اطمینان عرفی به عدم نقل مطابق ارتکاز است. همچنین با توجه به اینکه به وقوع نقل در معانی برخی واژگان نسبت به عصر نص علم اجمالی داریم استظهارات عصر حاضر حجت نیستند، مگر اینکه این علم اجمالی با فحص منحل شود. باین وجود باید توجه داشت که اولاً معیار تردید، عرفی و نوعی است و ثانیاً تعیین سعه و ضیق این ضابطه کیفی به شکل نظری ممکن نبوده و در هر مورد باید به ارتکاز رجوع شود (مانند استثنای سوم).

۲/۲/۲. سیره متشرعه

بسیاری از دانشمندان ضمن ادله اصل عدم نقل به سیره متشرعه اشاره نکرده‌اند. حاصل تقریب شهید صدر از این سیره چنین است:

«زمان صدور خطابات شرعی به قدری طولانی و دارای زمینه نقل بوده تا مطمئن شویم اصحاب ائمه علیهم‌السلام و متشرعه مانند ما مبتلا به نقل و استعمالات مشتبه شده باشند، درحالی که ردعی از ائمه علیهم‌السلام نرسیده که آن‌ها را از حمل الفاظ متون قدیمی بر معنای معاصر خودشان نهی کرده باشد.» (شهید صدر، ۱۴۱۸، ق، ۲/۱۹۰).

در جنبه صغروی دلیل سیره متشرعه نسبت به اصل عدم نقل در الفاظ باید گفت: هرچند اصل این مطلب که متشرعه متأخر عصر حضور به کمک این قاعده از ظهورات دوره‌های زمانی پیشین بهره می‌گرفته‌اند کاملاً معقول و قابل اثبات است، اما از آنجا که نسبت به بنای عملی متشرعه از جهت دایره سعه و ضیق این سیره داده کافی در دسترس نیست، بررسی استثنای چهارگانه بر اساس دلیل سیره متشرعه مبتنی بر شواهد تاریخی دشوار می‌نماید.

البته بحث از رویه متشرعه بما هم عقلا امری اثبات‌پذیر است، اما این رویکرد به دلیل سیره ارجاع آن به نوع عقلایی سیره محسوب می‌شود که به تفصیل مورد بحث قرار گرفت. همچنان که بر اساس همین توضیح، استفاده از سیره متشرعه متأخر و اتصال آن به عصر حضور توسط اصل عدم نقل در سیره، صحیح نمی‌نماید؛ چرا که وجهی ندارد این رویکرد متشرعه را لزوماً ناشی از درک آن‌ها از شریعت بدانیم، بلکه کاملاً محتمل است این رویه ناشی از «بما هم عقلا» بودن آن‌ها شکل گرفته باشد. باملا حظه فقدان قرائن تاریخی نسبت به رویکرد متشرعه بما هم متشرعه ضمن توجه به لزوم اکتفا به قدر متیقن در سعه دلالت دلیل سیره (در نتیجه لئی بودن آن)، مبتنی بر دلیل سیره متشرعه، اصل عدم نقل در هیچ‌یک از استثنای‌های پیش گفته قابل استفاده نخواهد بود؛ چه اینکه رویکرد متشرعه نسبت به جریان اصل عدم نقل در استثنای‌های ذکر شده مورد تردید است. لازم به ذکر است که عدم دلالت سیره بر موارد استثنا ناشی از سکوت دلیل است و اگر سایر ادله حجیت اصل عدم نقل (از قبیل استصحاب و سیره عقلا) شامل برخی موارد استثنا بشوند، این ادله بدون تنافی با سیره متشرعه حجت خواهند بود.

جستارهای
فقهی و اصولی
سال دهم، شماره پیاپی ۳۵
تابستان ۱۴۰۳

۲۴

۲/۳. غلبه استعمال

محقق رشتی در فرض «جهل به تاریخ نقل و استعمال» (یک فرض از استثنای اول) برای حمل بر معنای متأخر، استدلال متفاوتی از غلبه ارائه کرده است که با توجه به عدم وجود پیشینه، از ابداعات خود وی به شمار می‌رود و می‌تواند مبنایی برای نظرات جدید تلقی شود؛ وی بیان می‌کند استعمال محل اشکال از دو حال خارج نیست:

الف) پس از زمان نقل واقع شده باشد؛

ب) پیش از زمان نقل واقع شده باشد.

در فرض اول لفظ بر اساس اصالة الحقيقة بر معنای متأخر حمل می‌شود و در فرض دوم هم از باب غلبه استعمال در معنای جدید باید لفظ را بر همان معنای جدید حمل کرد. توضیح آنکه در عملیات نقل، یک لغت به حدی در معنای جدید

استعمال می‌شود که ذهن عرف از معنای الصاقی گذشته منفک شده، در معنای جدید مضمحل شود؛ از این رو فضای برهه پیش از حصول وضع جدید، فضای ندرت به کارگیری وضع قدیم است و استعمالات بر پایه مفهوم جدید از لغت [و لو نوعاً با قرینه] دارای غلبه چشمگیر هستند. در نتیجه به حکم غلبه، استعمالات مشکوک در این فضا را باید به مفهوم جدید کلمه معنا کرد (رشتی، بی‌تا، ۱۱۵).^۱

این استدلال مبتنی بر چهار مقدمه است که برخی از آن‌ها در سعه و ضیق تطبیقات تأثیر دارند:

الف) علم به اینکه نقل (که اصل وقوع آن معلوم و زمان تحققش مردد است) از سنخ وضع تعینی باشد؛ محل ابتلای این شرط وقتی زیاد می‌شود که کسی در بحث حقیقت شرعیه به جمع‌بندی سلبی و اثباتی نرسد، در عین اینکه نقل الفاظ شرعی را بپذیرد. چنین کسی با مجموعه‌ای از الفاظ مواجه است که معلوم نیست به نحو تعینی به معنای جدید نقل پیدا کرده‌اند یا به نحو تعینی؟

ب) مطابق فرض محقق رشتی، اطراف علم اجمالی فقط دو فقره زمانی: الف) پس از نقل؛ ب) متصل به عصر نقل باشد؛ زیرا اگر در عرض این دو احتمال گمان برود استعمال در زمانی حادث شده باشد که استعمالات رایج در معنای پیشین لغت واقع می‌شده‌اند، از اطراف احتمال مورد نظر محقق رشتی خارج است و در ظرف زمانی احتمالی که اشاره شد دلیلی ندارد که لفظ را بر معنای متأخر حمل کرد.

ج) از آنجا که استعمالات مقدماتی برای نقل استعمالات مجازی هستند، ادعای الحاق استعمال مشکوک به معنای مجازی (معنای متأخر که در فرض عدم حدوث نقل مجازی هستند) منوط به این است که در دعوی مجاز مشهور بپذیریم، موارد بدون قرینه حمل بر معنای مجازی می‌شود.

استثناهای اصل
عدم نقل در وضع
لغات

۲۵

۱. إلا أن يقال إن زمان الصدور و [«و» اشتباه در نسخه است] إن كان مؤخراً عن زمان النقل فلا إشكال في كون المراد هو المعنى العرفي و إن كان مقدماً فالأمر يدور بين إلحاقه بالنادر الذي هو الاستعمال في المعنى اللغوي لأن النقل لا يحصل إلا بغلبة الاستعمال في المعنى المنقول إليه و بين إلحاقه بالاستعمالات الغالبة و الثاني أولى و لا بعد في القول باعتبار هذه الغلبة السلامة [«السلامة» تعبير صحيح است و «السلامة» اشتباه در نسخه است] عن معارضة أصالة الحقيقة كما يظهر بالتدبر فتدبر.

د) با توجه به پیش فرض مطرح شده در مقدمه (ج) باید احراز شود که لغت مورد نظر پیش از نقل به نحو مجاز مشهور در معنای جدید به کارگیری می شده است. حاصل آنکه در صورتی که در بحث مجاز مشهور حمل بر معنای مجازی پذیرفته نشود، استدلال محقق رشتی پذیرفتنی نخواهد بود. با صرف نظر از این مطلب و بر اساس سایر مقدمات، استدلال وی قاعده ای جامع که بتوان در تمامی موارد شک در زمان نقل، به اتکای آن لفظ را بر معنای جدید حمل کرد، نتیجه نمی دهد. به هر حال بر فرض صحت این دلیل محقق رشتی، استدلال وی به غلبه با آنچه محل بحث شهید صدر و شاهرودی بود تفاوت دارد؛ استدلال وی مبتنی بر علم اجمالی است که یک طرف آن علم به نقل است و طرف دیگر حمل بر مجاز مشهور، در حالی که غلبه و ندرت مطرح در کلام شهید صدر به معنای غلبه ازلی بودن وضع و ندرت دوگانگی آن در خط زمان عمر آحاد بشر است، نه غلبه مرادات استعمالی افراد مستعمل در معنای جدید مجازی (آن هم در یکی از اطراف علم اجمالی)؛ از این رو در تحقیق پیش رو استدلال وی ذیل عنوان مستقلی طرح و بررسی شد.

نتیجه گیری

۱. بر فرض حجیت مثبتات استصحاب در مباحث الفاظ، نتیجه استصحاب نسبت به مورد استثنای اول، حکم به استعمال در معنای پیش از نقل خواهد بود و نسبت به مورد استثنای دوم، استعمال به معنای پس از نقل؛ در نتیجه اگرچه اصل عدم نقل جاری نیست اما با استفاده از استصحاب، حکم محل شک قابل تعیین است. با این وجود استصحاب در مورد استثنای سوم و چهارم قابل استناد نیست.

۲. استصحاب قهقری صرفاً یکی از نام های اصل عدم نقل است و در منابع اصولی دانشمندی یافت نشد که شمول ادله استصحاب نسبت به شک سابق و یقین لاحق را بپذیرد. البته با فرض حجیت مثبتات استصحاب مصطلح (یقین سابق و شک لاحق) در مباحث الفاظ، تحت شرایطی همان نتیجه استصحاب قهقری قابل اثبات است.

۳. دلیل سیره از سنخ ادله لئی است و در نتیجه لازم است در به کارگیری آن به

قدر متیقن در دلالتش اکتفا شود؛ نسبت به سیره متشرعه، با ملاحظه فقدان قرائن تاریخی در دایره این سیره، دلالت این سیره بر استثنای چهارگانه قابل التزام نیست. دلالت سیره عقلا بر استثنای سوم و چهارم محرز است، اما نسبت به استثنای اول و دوم اختلاف وجود دارد.

۴. محقق رشتی برای استناد به اصل عدم نقل در فرض استثنای اول استدلال خاصی ابداع کرده است که در کلام سایر دانشمندان قبل و بعد از وی دیده نمی‌شود؛ این مبنا مشتمل بر متغیرهای خاصی است که در تطبیق اصل عدم نقل باید مورد نظر قرار گیرند و نتیجه این دیدگاه پذیرش اصل عدم نقل در برخی فروض استثنای اول است.

منابع

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین. (۱۴۰۹ق). **کفایة الأصول**. قم: طبع آل البيت.
۲. امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۱). **الاستصحاب**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۳. امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۲۳ق). **تهذیب الأصول**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۴. ایروانی، باقر. (۱۴۲۹ق). **کفایة الأصول فی اسلوبها الثانی**. نجف اشرف: مؤسسه احیاء التراث الشیعه.
۵. بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل. (۱۴۲۴ق). **مصایح الظلام**. قم: مؤسسه العالمة المجدد الوحيد البهبهانی.
۶. جزایری، محمدجعفر. (۱۴۱۵ق). **منتهی الدراییة فی توضیح الکفایة**. چاپ چهارم، قم: مؤسسه دار الکتاب.
۷. حسینی فیروزآبادی، مرتضی. (۱۴۰۰ق). **عنایة الأصول فی شرح کفایة الأصول**. قم: کتاب فروشی فیروزآبادی.
۸. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۳۰۰). **مصایح الأصول**. تهران: مرکز نشر کتاب.
۹. رشتی، حبیب‌الله بن محمدعلی. (بی تا). **بدائع الأفكار**. قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۰. رشتی، عبدالحسین. (۱۳۷۰ق). **شرح کفایة الأصول**. نجف اشرف: مطبعه الحیدریه علیهم السلام النجف.
۱۱. روحانی، محمد. (۱۴۱۳ق). **منتقی الأصول**. قم: دفتر آیت‌الله سید محمدحسینی روحانی.

استثناهای اصل
عدم نقل در وضع
لغات

۲۷

۱۲. سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۴۲۴ ق). **إرشاد العقول الى مباحث الأصول**. قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
۱۳. شهيد ثانی، زين الدين بن علی. (۱۴۱۲ ق). **الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشّي - سلطان العلماء)**. قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه.
۱۴. شهيد ثانی، زين الدين بن علی. (۱۴۱۶ ق). **تمهيد القواعد**. قم: دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه.
۱۵. شهيد صدر، محمدباقر. (۱۴۱۷ ق). **بحوث في علم الأصول**. چاپ سوم، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل بيت عليهم السلام.
۱۶. شهيد صدر، محمدباقر. (۱۴۱۸ ق). **دروس في علم الأصول**. چاپ پنجم، قم: انتشارات اسلامي.
۱۷. شيخ انصاری، مرتضى بن محمدامين. (۱۳۸۳). **مطرح الأنظار**. چاپ دوم، قم: مؤسسه امام علی عليه السلام.
۱۸. شيخ انصاری، مرتضى بن محمدامين. (۱۴۲۸ ق). **فرائد الأصول**. چاپ نهم، قم: مجمع الفكر الاسلامي.
۱۹. شیرازی، میرزا محمدحسن بن محمود. (۱۴۰۹ ق). **تقريرات آية الله المجدد الشيرازي**. قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث.
۲۰. طباطبایي قمی، تقی. (۱۳۸۱). **الأنوار البهية في القواعد الفقهية**. قم: محلاتي.
۲۱. عراقی، ضياء الدين. (۱۳۷۰ ق). **بدائع الافكار في الأصول**. نجف اشرف: بی نا.
۲۲. عراقی، ضياء الدين. (۱۴۱۷ ق). **نهاية الأفكار**. چاپ سوم، قم: دفتر انتشارات اسلامي (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علميه قم).
۲۳. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله سيوری. (۱۴۰۴ ق). **التنقيح الرائع لمختصر الشرائع**. قم: انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشي نجفی.
۲۴. فاضل موحدی لنكراني، محمد. (۱۳۸۵). **إيضاح الكفاية**. چاپ پنجم، قم: نوح.
۲۵. فاضل هندی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ ق). **كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام**. قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسین حوزه علميه.
۲۶. فخر المحققين حلی، محمد بن حسن بن يوسف. (۱۳۸۷ ق). **إيضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد**. قم: مؤسسه اسماعيليان.
۲۷. فوّاز، حسن. (۲۰۱۸ م). **تحصيل ظهور زمن الصدور بين أصالة عدم النقل و اطراد الاستعمال**. قم: رسالة الثقلين، شماره ۸۰، ص ۶۲-۸۴.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۵
تابستان ۱۴۰۳

۲۸

۲۸. کاشف الغطاء، علی. (۱۴۰۸ ق). *مصادر الحكم الشرعی و القانون المدني*. نجف اشرف: مطبعة الآداب.
۲۹. محقق داماد، محمد. (۱۳۸۲). *المحاضرات (مباحث اصول الفقه)*. اصفهان: مبارک.
۳۰. محمدی بامیانى، غلامعلی. (۱۴۳۰ ق). *دروس في الكفاية*. بیروت: دار المصطفى عليه السلام.
۳۱. محمدی مجد، ابوالفضل، فائزی، محمد، و شجاع، مجتبی (۱۴۰۰). نقد و ارزیابی اصل ثبات در ألفاظ. *فصلنامه پژوهش های اصولی*، شماره ۲۹، ۸۶-۶۳.
۳۲. منافی، حسین. (۱۳۹۱). نقل در دلالت الفاظ و افعال. *فصلنامه پژوهش های اصولی*، شماره ۱۲، ۹۵-۱۱۵.
۳۳. نائینی، محمدحسین. (۱۳۵۵ ق). *فوائد الأصول*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۴. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی. (۱۴۱۷ ق). *عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحكام*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳۵. هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۴۳۱ ق). *اضواء و آراء؛ تعلیقات علی کتابنا بحوث فی علم الأصول*. قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی.

References

1. Al-Fāqīl al-Hindī, Muḥammad ibn Ḥasan. 1995/1416. *Kashf al-Lithām wa al-Ibhām 'an Qawā'id al-Aḥkām*. Qom: Manshūrāt Maktabat Āyat Allāh al-'Uzmā al-Mar'ashī al-Najafī.
2. al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 1988/1409. *Al-Istiṣḥāb*. Tehran: Mu'assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
3. al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 2002/1423. *Tahdhīb al-Uṣūl*. Tehran: Mu'assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
4. al-Anṣārī, Murtaḍā Ibn Muḥammad Amin (al-Shaykh al-Anṣārī). 2004/1383. *Maṭāriḥ al-Anzār* Qom: Majma' al-Fikr al-Islāmī.
5. Īrawānī, Bāqir. 2008/1429. *Kifāyat al-Uṣūl fī Uslūbihā al-Thānī*. 1st. Najaf al-Ashraf: Mu'assasat Iḥyā' al-Turāth al-Shī'ah.
6. al-Kurāsānī, Muḥammad Kāzīm (al-Ākhund al-Khurāsānī). 1988/1409. *Kifāyat al-Uṣūl*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turāth.
7. al-Wahīd al-Bihbahānī, Muḥammad Bāqir. 2001/1422. *Maṣābīḥ al-Zalām fī Sharḥ Maḥāṭīḥ al-shrā'i'*. Qom: Mu'assasat al-'Allāma al-Mujaddid al-Wahīd al-Bihbahānī.
8. al-Jazā'irī al-Murawwīj, al-Sīrayyid Muḥammad Ja'far. 1994 /1415. *Muntahā al-Dirāya fī Tawḍīḥ al-Kifāya*. Qom: Mu'assasat Dār al-Kitāb.

9. al-Ḥusaynī al-Yazdī al-Fīrūz ābādī, al-Sayyid Murtaḍā. 1980/1400. *Ināyat al-Uṣūl fī Sharḥ Kifāyat al-Uṣūl*. 4th. Qom: al-Fīrūz ābādī.
10. al-Hillī, Muḥammad Ibn asan (Fakhr al-Muḥaqqiqīn). 1967/1387. *Īdāḥ al-Fawā'id fī Sharḥ Mushkilāt al-Qawā'id*. Edited by Sayyid Ḥusayn Mūsawī Kirmānī, 'Alī Panāh Ishtihārdī and 'Abd al-Raḥīm Burujirdī. Qom: Mu'assasat Ismā'īlīyān.
11. al-Siywarī al-Hillī, Miqdād Ibn 'Abd Allāh (Fāḍil Miqdād). 1983/1404. *al-Tanqīḥ al-Rā'i li Mukhtaṣar al-Sharā'i*. Edited by al-Sayyid 'Abd al-Laṭīf al-Ḥusayni al-Kuhkamarī. Qom: Manshūrāt Maktabat Āyat Allāh al-'Uzmā al-Mar'ashī al-Najafī.
12. al-Mūsawī al-Khu'ī, al-Sayyid Abū al-Qāsim. *Maṣābīḥ al-Uṣūl*. 1st. Tehran: Markaz Nashr Kitāb.
13. Al-Rashfī, Ḥabībullāh ibn Muḥammad 'Alī. n.d. *Badā'i' al-Afkār*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turāth.
14. Al-Rashfī, 'Abd al-Ḥusayn. 1949/1370. *Sharḥ Kifāyat al-Uṣūl*. Najaf al-Ashraf: Maṭba'at al-Ḥaydarīyat al-Najaf.
15. al-Ḥusaynī al-Rawḥānī, Sayyid Muḥammad. 1992/1413. *Muntaqā al-Uṣūl*. Taqrīr (written by) 'Abd al-Ṣāḥib al-Ḥakīm. Qom: the Office of al-Sayyid al-Ḥusaynī al-Rawḥānī.
16. al-Subḥānī al-Tabrīzī, Ja'far. 2009/1388. *Irshād al-'Uqūl ilā Mabāḥith al-Uṣūl*. Qom: Mu'assasat al-Imām al-Ṣādiq.
17. al-'Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn 'Alī (al-Shahīd al-Thānī). 1995/1416. *Tamhīd al-Qawā'id al-Uṣūlīyat wa al-'Arabīyah*. Qom: Maktab al-'Ālām al-Islāmī.
18. Al-Shīrāzī, Mīrzā Muḥammad Ḥassan ibn Maḥmūd. 1989/1409. *Taqrīrāt Āyatullah al-Mujjid al-Shīrāzī*. 1st. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt Li Iḥyā' al-Turāth.
19. al-Ṣadr, al-Sayyid Muḥammad Bāqir. 1996/1417. *Buḥūth fī 'Ilm al-Uṣūl*. 3rd. Mu'assasat Dā'irat al-Ma'ārif al-Islāmīyya.
20. al-Ṣadr, al-Sayyid Muḥammad Bāqir. 1997/1418. *Buḥūth fī 'Ilm al-Uṣūl*. 5th. Mu'assasat Dā'irat al-Ma'ārif al-Islāmīyya.
21. Al-Ṭabāṭabā'ī al-Qummī, Sayyid Taqī. 2002/1381. *Al-Anwār al-Bahīyat fī al-Qawā'id al-Fiqhīyat*. 1st. Qom: Muhallāfī.
22. al-'Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn 'Alī (al-Shahīd al-Thānī). 1991/1412. *al-Rawḍat al-Bahīyya fī Sharḥ al-Lum'at al-Dimashqīyya*. Qom: Būstān-i Kitāb-i Qom (Intishārāt-i Daftar-i Tablīghāt-i Islāmī-yi Ḥawzi-yi 'Ilmīyyi-yi Qom).
23. al-'Irāqī, Āqā Dīyā' al-Dīn. 1996/1417. *Nihāyat al-Afkār*. 3rd. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
24. Al-Fāḍil al-Muwaḥidī al-Lankarānī, Muḥammad. 2006/1385. *Īdāḥ al-Kifāyat*. 5th. Qom: Intishārāt Nūḥ.
25. Fawwāz, Ḥassan. 2018. *Taḥṣīl Zuhūr Zaman al-Ṣudūr Bayn 'Iṣālat 'Adam al-Naq' wa Iṭirād al-Isti'māl*, Risālat al-Thaqalayn, 80, 62-84.

26. Al-Qūchānī, ‘Alī. 2009/1430. *Ta’līqat al-Qūchānī ‘alā Kifāyat al-Uṣūl*. 1st. Qom.
27. Kāshif al-Ghiṭā’, ‘Alī. 1987/1408. *Maṣādir al-Ḥukm al-Shar’ī wa al-Qānūn al-Madanī*. 1st. Najaf al-Ashraf: Maṭba‘at al-Ādāb.
28. Muḥaqqiq Dāmād, Sayyid Muḥammad. 2003/1382. *Al-Muḥāḍirāt*. 1st. Iṣfahān: Intishārāt Mubārak.
29. Muḥammadī Majd, Abulfaḍl; Fā’izī, Muḥammad; Shujā’, Muḥtabā. 2021. *Naqd wa Arzyābī-yi Aṣl-i Thubāt dar Alfāḍ*. Faṣlnāmih-yi Pazhūhish-hāyi Uṣūlī, 63-86.
30. Muḥammadī Bāmīyānī, Ghulām‘alī. 2008/1430. *Durūs fī al-Kifāyah*. 1st. Beirut: Dār al-Muṣṭafā li Iḥyā’ al-Turāth.
31. Manāfī, Ḥusayn. *Naql dar Dilālat-i Alfāz wa Af‘āl*. 2002/1391. Faṣlnāmih-yi Pazhūhish-hāyi Uṣūlī, 95-115.
32. Al-Gharawī al-Nā’īnī, Muḥammad Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Nā’īnī, Mīrzā Nā’īnī). 1936/1355. *Fawā’id al-Uṣūl*. Qom: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
33. al-Narāqī, Aḥmad Ibn Muḥammad Mahdī (al-Fāzil al-Narāqī). 1996/1417. *‘Awā’id al-Ayyām fī Bayān Qawā’id al-Aḥkām wa Muhimmāt Masā’il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qom: Maktab al-‘Ilām al-Islāmī.
34. al-Hāshimī al-Shāhrūdī, al-Sayyid Maḥmūd. 2010/1431. *Aḍwā’ wa Ārā’*: *Ta’līqāt ‘alā Kitābanā Buhūth fī ‘Ilm al-Uṣūl*. 1st. Mu’assasat Dā’irat al-Ma‘ārif al-Fiqh al-Islāmī Ṭibqan li Maḍhhab Ahl al-Bayt (‘A).

